

اطلاعیه شماره ۱۸

۱۸ دی ۱۳۷۹

«اتحادیه» کارگری ظلم می‌کند!

امروز، ۷۰ نفر از کارگران در برابر اتحادیه «اسکان» تجمع کرده و شیوه بازپرداخت وام و شرایط نامناسب واحدهای مسکونی شهر جدید اندیشه اعتراض کردند. کارگران اعلام کردند که: «اتحادیه به قرارهای خود با کارگران عمل نکرده و واحدها نیز از نظر مالی با مشکلات زیادی روبرو شده‌اند». کارگران همچنان اظهار داشتند که مسئولان در سال ۱۳۷۴ به میزان یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان وام برای هر کارگر گرفته‌اند ولی این وام را در سال ۱۳۷۷ به کارگر پرداخت نموده و در این مدت اقدام به قسط بندی نکرده‌اند.

کارگران سود بازپرداخت این وام را ۲۰/۵ درصد اعلام و بازپرداخت آنرا خارج از استطاعت دانستند و گفتند: «بازپرداخت چهار برابری وام بانکی در بین تسهیلات بانکی بی سابقه است».

آنان یادآور شدند: «اتحادیه اسکان با پرداخت ۸۰۰ هزار تومان در ساخت واحدهای مسکن مشارکت کرده که سود این مشارکت ۱۸ درصد اعلام شده است، در حالی که طبق مصوبه ی شورای عالی تامین اجتماعی سود این مشارکت ۱۵ درصد اعلام شده است».

کارگران قیمت کارشناسی واحدها را سه میلیون تومان دانستند و افزودند: «اتحادیه از آنان ۵ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان به صورت نقدی دریافت و اکنون هم به علت وامهای اعطا شده اقساط ۳۵ هزار تومانی می‌خواهد».

بقیه در صفحه ۳

چشم انداز «براندازی» رژیم

نکاتی در باره ضرورت و چگونگی تدارک براندازی رژیم و حکومت آتی*

م. رازی

در هفته های اخیر، موضوع «براندازی» رژیم بر سر زبانها بوده است. این سخنان به نیروهای اپوزیسیون «براندازی طلب» محدود نمی شود، حتی سردمداران رژیم هم، با مشاهده حرکتهای انفجاری و غیر قابل کنترل کارگران و دانشجویان، و سرعت گسست نیروهای «گریز از مرکز» در درون «جبهه دوم خرداد»، سخت نگران شده و مردم را از اقدام به براندازی بر حذر می دارند. نگرانی سردمداران رژیم از طرح موضوع «براندازی» اتفاقی و بی اساس نیست. برخلاف حامیان «اصلاح طلبان» در خارج از کشور که از مسایل اجتماعی به دور بوده و آنها را به درستی درک نمی کنند، سردمداران رژیم، براندازی خود را محتمل شمرده و بهر وسیله خواهان مسدود کردن این روند طبیعی هستند. می توان به جرأت ادعا کرد که موضوع «براندازی» (چه در سطح تبلیغ ضرورت و تدارک آن و چه از دیدگاه منصرف کردن مردم از انجام آن) هم اکنون در میان عده بیشماری از مردم ایران طرح گشته است. از اینرو ذکر چند نکته در مورد آن و همچنین چشم انداز پیشروی کارگری در ایران و سوسیالیستهای انقلابی در این وضعیت، لازم است.

بقیه در صفحه ۲

«اصلاح طلبان» پشت طرفداران خود را

خالی می کنند!

: صفحه ۴

اعتراض کارگران ریسندگی معصومیه: صفحه ۴

چرا کلیه جناح های درونی رژیم مخالف «براندازی» اند؟

بقیه از صفحه ۱

با وجود بروز اختلافات بسیار حاد میان باندهای هیئت حاکم، همواره همه آنها در مورد یک مسئله وجه اشتراک داشته اند: حفظ نظام جمهوری اسلامی! آنها همگی به شکل سیستماتیک در کردار و گفتار مخالفت شدید خود را با «براندازی» رژیم اعلام داشته اند. اتفاق نظر و عمل آنها در سرکوب قیام های شهرها و به ویژه اسلام شهر و خواباندن اعتراضهای دانشجویی، به خصوص قیام دانشجویی ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸، و نگرانی های مشترک امروزی آنها همگی دال بر این اتفاق نظر است. البته مخالفت «تمامیت خواهان» با براندازی نیازی به توضیح ندارد. چرا که آنها با پایه های حزب الله خود سکان قدرت سیاسی را در دست داشته و با براندازی رژیم منافع مادی و سیاسی خود را از دست خواهند داد. اما، «اصلاح طلبان» چه؟

مدافعان «اصلاحات» همواره تأکید بر این داشته و دارند که «براندازی» پدیده زشت سیرتی است که در هر مورد منجر به خون ریزی و کشتار جمعی و هرج و مرج می گردد. به زعم آنها «معقول»ترین و «مطمئن»ترین روش همانا تغییرات «گام به گام» و «آرام» در درون نظام موجود است (این نظریات بصورت طوطی وار توسط مدافعان آنها در خارج از کشور تکرار می گردد). آنها مدعی اند که این روش نه تنها متضمن خطری نیست، بلکه نهایتاً با اعمال فشار تدریجی منجر به تغییرات بنیادین در جامعه خواهد شد. آنها بر این عقیده اند که گویا «اصلاحات» نظام موجود، نتیجهی مطلوب تر و مساعدتری از «سرنگونی» یا «براندازی» نظام در بر دارد. آنها نیروهای «براندازی طلب» را «عجول» و بی ارتباط به واقعیتهای اجتماعی، و نظریات آنها را مغایر با خواست و مطالبه کنونی مردم ایران قلمداد می کنند.

واقعیت آنجاست که تمام این استدلالها خلاف واقعیتند! انگیزه واقعی طرح این مطالب در جای دیگری نهفته است. اول، اصلاح طلبان عمدتاً بخشی جداناپذیر از هیئت حاکم «جمهوری اسلامی» بوده و «سرنگونی» رژیم را با سرنگونی خود یکی می دانند. همه آنها از ابتدا در سازماندهی «انقلاب اسلامی» دست داشته و پرچم دار آن بوده اند. همه آنها در سرکوب مردم ایران در طی بیش از دو دهه سهمیم بوده اند. حتی «چپ»ترین بخش آنها که امروز دم از «آزادی» مطبوعات می

زنند، خود از مسببین اصلی سرکوب مطبوعات و آزادی بوده اند. گرچه برخی رهبران این گرایش هم اکنون در زندان بسر می برند، اما آنها نیز نسبت به همین نظام توهم دارند. آنها نیز موقعیت خود را با سرنگونی رژیم در مخاطره می بینند. تشکیل «جبهه دمکراتیک مردم ایران» و یا جبهه های وابسته به آن نظیر «جبهه متحد کارگران» و «جبهه متحد دانشجویان» همه برای حفظ و نه نابودی سیستم و جایگزینی آن با یک نظام دمکراتیک، طراحی شده اند.^۱ آقای اکبر گنجی که هم اکنون به مثابه «قهرمان» آزادی مطبوعات و بیان معرفی شده است، خود سالها از ایدئولوگهای سپاه پاسداران بوده و در سرکوب مردم سهمیم بوده است (البته باید از حق دمکراتیک همین افراد نیز که در زندان بسر می برند در مقابل رژیم دفاع کرد). اما، چگونه افرادی که کمر به قتل «سلمان رشدی» بسته و یا با سپاه همکاری داشته اند می توانند، بدون حتی نقدی به گذشته خود، برای ایران آزادی مطبوعات و بیان به ارمغان آورند؟ بدیهی است که سرنگونی قاتلان و سرکوبگران و حزب الله، موقعیت کسانی را نیز که خواهان حکم اعدام سلمان رشدی ها هستند، به مخاطره می اندازد.

دوم، طرفداران «اصلاحات» نه تنها خواهان حفظ نظام اسلامی هستند، بلکه خواهان اصلاح این نظام در راستای دگرذیسی به یک نظام سرمایه داری مدرن می باشند. اختلاف آنها با باند دیگر نه بر محور ایجاد یک جامعه «دمکراتیک» واقعی است، و نه بر سر ایجاد نظامی که در آن استثمار اکثریت جامعه (کارگران و زحمتکشان) وجود نداشته باشد. اختلاف عمدتاً پیرامون «شیوه» و «آهنگ» برقراری همان نظام، اما با چهره ی «نوین» است. فشارهای بانک های بین المللی بر رژیمی که با بحران عمیق اقتصادی روبرو است، برای تزئین رژیم با چهره «دمکراتیک»، ریشه طرح اصلی نظریه «جامعه مدنی» است و نه چیز دیگر! «اصلاح طلبان» کنونی نیز مانند همقطاران خود خواهان استثمار کارگران هستند. اما، به سبک یک نظام شاهنشاهی (سرمایه داری مدرن و مرتبط با دول امپریالیستی). با این تفاوت که استثمار کارگران برای بازسازی سرمایه داری در ایران نیاز به سرعت و شدت مضاعف خواهد داشت. استثمار مضاعف کارگران نیز محققاً به دستگاه سانسور، اختناق و پلیس نیاز خواهد داشت. بدیهی است که اصلاح طلبان فعلی، اگر موفق به کسب قدرت نیز شوند، بایستی با زور سرنیزه حکومت خود را بر مردم تحمیل

در ایران طی نیم قرن گذشته، سرکوب و اختناق توسط دو رژیم شاه و خمینی و پس از استقرار حاکمیتشان بر مردم اعمال شدند. «ساواک» و «ساواما» مسئول ناپدید شدن و به قتل رسیدن عده بی شماری از مبارزان راه آزادی بوده‌اند. به عبارت دیگر، مسببین اصلی کشتارها، دولت‌های حاکم سرمایه داری بوده‌اند. درست بر عکس، در دوره چند ماه آغازین انقلاب اخیر، جامعه از نظم، استواری و آرامش بسیاری برخوردار بود. مردم مسلح در شهرها، نظم و امنیت عمومی را به بهترین نحوی که در تاریخ بی سابقه بود، اعمال کردند. زیرا مردم عادی خونخوار، دزد، جنایتکار نیستند که بخواهند بدون علت خون براه اندازند. تنها کسانی که دارای منافع مادی و صاحب قدرت سیاسی اند، برای حراست از آنها، دست به کشتار و قتل و عام می زنند. در سایر انقلابهای نیز چنین بوده است.

بقیه در شماره آتی

* متن کامل این مقاله نخستین بار در سایت دیدگاهها درج شد.

www.Didgah.com

اتحادیه کارگری ظلم می کند!

بقیه از صفحه ۱

یکی از کارگران به فروش غیر قانونی ۱۵۲ واحد مسکونی مدیران اتحادیه به نیروی انتظامی و برج سازی مدیران اشاره کرد و گفت: «در هیچ جای دنیا اتحادیه ها به اعضای خود ظلم نمی کنند». (ایسنا)

خبر فوق نشان می دهد که «اتحادیه» های فرمایشی رژیم که به نام کارگران ایجاد شده اند کاری جز تقلب و کلاهبرداری نمی کنند. کارگران نیاز به «اتحادیه های مستقل» خود دارند. کارگران نیاز به ایجاد صندوق های وام مستقل دارند. تنها از طریق ایجاد تشکل های مستقل (از دولت و احزاب وابسته به آن) است که کارگران قادر خواهند بود به امور خود رسیدگی کرده و در مقابل اجحافات ایستادگی کنند.

کنند. مسئله فقط زمان و شیوه اعمال زور است و نه گسست از روش های سابق سرکوب.

از این زاویه نیز، اصلاح طلبان موافق «براندازی» رژیم کنونی نیستند. سرمایه داران بومی و خارج از کشور (و خادمان سوسیال دمکرات آنها)، تحت هیچ وضعیتی تن به سرنگونی یک نظام سرمایه داری (حتی بدترین آن مانند رژیم کنونی) نمی دهند. ترس و واهمه سرمایه داران از سرنگونی ای که منجر به یک حکومت دمکراتیک کارگری گردد، به مراتب بیشتر از ترس آنها از «انصار حزب الله» و طرفداران خامنه ای است! زیرا که با حزب الله نهایتاً (با کمی تقلا، فشار و تباری) می توان کنار آمد، اما با یک حکومت غیر سرمایه داری و کارگری، هرگز!

چرا برخی از مردم از «براندازی» می هراسند؟

اصلاح گرایان، برای حفظ موقعیت موجود و علیه فکر «براندازی»، تبلیغات وسیعی براه انداخته اند مبنی بر اینکه براندازی مترادف با گسترش «خونریزی» و «کشتار جمعی» است؛ و همه این ادعاها خلاف واقعیت های تاریخی است.

درست است که در هر انقلابی عده ای کشته می شوند. اما، تاریخ همواره نشان داده است که کشتار و قتل و عام را همواره نیروهای «ضد انقلاب» بر جامعه تحمیل کرده اند. در آستانه انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷ و سرنگونی رژیم شاه کشتار جمعی و قتل عامی رخ نداد! کشتار و قتل عام ها، زمانی آغاز شدند که یک دولت سرمایه داری به جای رژیم سابق مستقر شد. رژیم خمینی، پس از خلع سلاح کردن مردم، دست به تهاجم همه جانبه زد و نخست مخالفان را سرکوب کرد و سپس به جان کل مردم افتاد. کشتاری که رژیم خمینی از طریق سرکوب و جنگ بر مردم ایران تحمیل کرد به مراتب بیشتر از تعداد معدودی از افراد بود که در حین انقلاب از بین رفتند. کشتاری که رژیم کنونی (و با توافق و یا اطلاع اصلاح طلبان) در همین دو سال اخیر انجام داده (مثلاً مورد قتل های زنجیره ای و قتل های رهبران اپوزیسیون در درون و خارج از کشور) به مراتب بیشتر از کل تعداد انسان هایی بودند که در آستانه انقلاب جان باختند.

^۲- رجوع شود به نقد مواضع «اصلاح طلبان»

<http://www.kargar.org/maghalatpage.htm>

^۱- رجوع شود به سرمقالات اخیر «کارگر سوسیالیست»

<http://www.kargar.org/kargarSoc.htm>

خبر کارگری شماره ۱۳

۲۳ دی ۱۳۷۹

«اصلاح طلبان» پشت طرفداران

خود را خالی می کنند!

«حکم» شرکت کنندگان در کنفرانس برلین در این هفته اعلام شد. به غیر از ۶ تن که تبرئه شدند، بقیه به زندانهای بین ۴ تا ۱۰ سال محکوم شدند. وقایع اخیر چند نکته را نمایانگر می کند. اول، گرچه محکوم شدگان همه از طرفداران پر و پا قرص «اصلاح طلبان» بوده و برای اشاعه اعتقادات آنها در کنفرانس برلین شرکت کرده بودند، اما مورد حمایت رهبران خود قرار نگرفتند. طرفداران «جامعه مدنی» که قرار است از حقوق تمام مردم ایران در مقابل اختناق دفاع کنند، حتی قادر به دفاع از حقوق «خودی» ها نیز نیستند. روزنامه های طرفدار جبهه ۲ خرداد (آفتاب یزد، ایران، حیات نو، دوران امروز، آفرینش، همشهری) که منعکس کننده نظریات سردمداران این جبهه هستند، بصورت بسیار محافظه کارانه به این مسئله مهم سیاسی برخورد کردند. رئیس جمهور نیز طبق روال همیشگی «سکوت» اختیار کرد! بدیهی است که به کسانی که حتی قادر به حمایت از مدافعان خود نیستند، نمی توان اعتماد کرد.

دوم، حامیان «جبهه دوم خرداد» ادعا داشتند که با «آرامش فعال» می توان به «جامعه مدنی» رسید. وقایع اخیر نشان داد که درست برعکس، سیاست «آرامش فعال» تنها حزب الله و نیروهای باند راست را تقویت کرده است و خود آقایان و خانمها به زندان پرتاب شده و کنار گذاشته شده اند (با وجود حمایت کامل از دول غربی).

سوم، رژیمی که مخالفان سیاسی «خودی» را برای شرکت در یک کنفرانس محکوم به ۱۰ سال زندان می کند، نشان می دهد که یک رژیم قرون وسطی ای است. از اینرو در مقابل چنین رژیمی باید از همان افرادی که تا دیروز خود از مسبین کشتارها بوده و امروز در زندان هستند، دفاع کرد. این دفاع نه دفاع سیاسی از آنها و نه باید به مفهوم حمایت از نظریات انحرافی آنها تلقی شود. دفاع از آنها تنها دفاع از حقوق دمکراتیک آنها به عنوان انسانهای در بند و محکومیت یک رژیم سرپا ارتجاعی است.

اطلاعیه شماره ۱۹- ۲۶ دی ۱۳۷۹

کارگران ریسندگی معصومیه قم دست به

اعتراض زدند

روز نهم دی ماه، مدیریت شرکت معصومیه قم به همراه نماینده ی هیئت تصفیه، تمامی درهای این کارخانه را جوش داد و از فردای آن روز از ورود کارگران به داخل شرکت و کارگاههای آن جلوگیری به عمل آورد. کارگران گفتند که: «اگر دلیل انحلال و تعطیلی کارخانه نداشتن سودهی این شرکت است باید گفت که این کارخانه یکی از مراکز فعال تولید نخ در کشور است و ادعای مدیران دروغ و کذبی بیش نیست».

کارگران همچنین برای اداره ی کارخانه اعلام آمادگی کردند. کارخانه ریسندگی معصومیه قم ۲۵ سال سابقه دارد و دارای ۶۳ کارگر رسمی می باشد.

Daruish@kargar.org

عمل کارگری (انگلیسی) شماره ۷ انتشار یافت

AMAL-E KARGARI (Workers' Action)

No. 7 - Wednesday 10 January 2001.

In this issue:

- 1- 17.5 MILLION UNEMPLOYED!
- 2- STONING SENTENCE, HANGING, AMPUTATIONS AND FLOGGING.
- 3- 'TRADE UNION' SUBJUGATES WORKERS!
- 4- TABRIZ STUDENTS STAGE PROTESTS.
- 5- BASIJI CONTROL IN UNIVERSITIES.
- 6- THE SIX BILLION DOLLAR MAN.
- 7- 'ROGUE AGENTS' OR A ROGUE SYSTEM?

<http://www.kargar.org/english.htm>